

# اسرائیل و فلسطین: گزینه‌های واقعی

نویسنده: نوام چامسکی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۰

ترجمه: حسین جعفری موحد\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

## چکیده

چامسکی به‌عنوان روشنفکری حساس به مسائل روز، همواره تحرکات و تحولات رژیم صهیونیستی اسرائیل را زیر نظر دارد و تاکنون بارها در مورد آن سخن گفته است. اینکه اسرائیل در نهایت با فلسطینی‌ها چه خواهد کرد و چگونه نظامی مرکب از دو ملت را تشکیل خواهد داد، دغدغه چامسکی است. او در این مقاله، انتقادهای تندی از دیوار حایل، سیاست‌های مهاجرتی اسرائیل و شهرک‌سازی کرده که در نوع خود شایان توجه است.

واژگان کلیدی: یک دولت و دو ملت، شهرک‌سازی، دیوار حایل، فرآیند صلح، درک تهدید.

\* زبان‌شناس جامعه‌شناس و سیاستمدار برجسته آمریکایی

\*\* پژوهشگر علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیلی‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶، صص ۶۷-۵۷

◆ آمریکاشناسی . اسرائیلی‌شناسی

در ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۳ یووال دیسکین،<sup>۱</sup> رییس سابق شین بت،<sup>۲</sup> (سازمان اطلاعات و امنیت داخلی اسرائیل) یک هشدار حیاتی خطاب به اسرائیل صادر کرد: دو گزینه پیش روی اسرائیل است؛ گزینه اول راه کار تشکیل دو دولت است، گزینه دوم که «نتیجه تقریباً اجتناب‌ناپذیر واقعیت موجود» است، تشکیل یک دولت از رود اردن تا دریای مدیترانه را شامل می‌شود. نتیجه تقریباً اجتناب‌ناپذیر «یک دولت برای دو ملت»، هویت اسرائیل را به‌عنوان یک دولت یهودی و دموکراتیک تهدید می‌کند؛ چراکه (در مناطق اشغالی) به زودی اکثریت با ساکنین فلسطینی - عربی خواهد بود. (Diskin, 2013)

به دلایل مشابهی دو کارشناس برجسته امور خاورمیانه، کلایو جونز<sup>۳</sup> و بوری میلیتون ادواردز<sup>۴</sup> در مجله بریتانیایی *امور بین‌المللی* نوشتند: «اگر اسرائیل بخواهد هم یهودی بماند و هم دموکراتیک، باید راه حل شکل‌گیری دو دولت را بپذیرد.» (Jones and Beverly, 2013: 399-415)

گفتن این موضوع و بسیاری نمونه‌های دیگر آسان اما غیرضروری است؛ چراکه این دیدگاه تقریباً عام، مفروض گرفته شده است که دو گزینه در مورد قیمومیت فلسطین وجود دارد: دو دولت فلسطینی و یهودی - دموکراتیک، یا یک دولت «از دریا تا رودخانه». البته تحلیلگران اسرائیلی در مورد «مشکل مردم‌شناختی» فلسطینی‌های پرشمار در یک کشور یهودی ابراز نگرانی می‌کنند.

بسیاری از فلسطینیان و حامیان آنها از «راه حل یک دولت» با پیش‌بینی حقوق مدنی (برای فلسطینی‌ها) و مبارزات ضد جداسازی نژادی حمایت می‌کنند که (به اعتقاد آنها) به شکل‌گیری یک دموکراسی سکولار خواهد انجامید.

این تحلیل، تقریباً یک تحلیل فراگیر، اما بسیار ناقص است. گزینه سوم نیز وجود دارد: «اسرائیل به سیاست‌های خود تحت حمایت‌های ایالات متحده ادامه دهد»؛ این گزینه، تنها گزینه

1. Yuval Diskin

2. Shin Bet

3. Clive Jones

4. Beverly Milton-Edwards

جایگزین برای راه حل دو دولت است.

از دیدگاه من، گزینه یاد شده، تامل درباره یک دموکراسی سکولار دومیستی در اراضی فلسطین، از دریای مدیترانه تا رود اردن را ایجاد می‌کند. این دیدگاهی است که من هفتادسال است از آن حمایت می‌کنم. من بر این «حمایت» تاکید می‌کنم. حمایت، جدای از یک پیشنهاد صرف، نیازمند طراحی یک مسیر مشخص است. از اواسط دهه ۱۹۷۰ که حقوق ملی فلسطینی‌ها به یک موضوع مهم تبدیل شد، تنها فرم قابل قبول حمایت، دفاع از ایده «دو دولت» بوده است. هیچ راه دیگری پیشنهاد نشده که حتی شانس کمی برای موفقیت داشته باشد. پیشنهاد گزینه «یک دولت» دو ملیتی بدون انجام حمایت‌های لازم از آن، زمینه‌های دفاع از گزینه سوم را فراهم می‌سازد؛ یکی از گزینه‌های واقع‌بینانه که در مقابل چشمان ما در حال شکل گرفتن است. اسرائیل به‌طور سیستماتیک در حال گسترش برنامه‌هایی است که مدت کوتاهی پس از جنگ ۱۹۶۷ طراحی و آغاز شد و یک دهه بعد، با به قدرت رسیدن حزب لیکود<sup>۱</sup> به رهبری مناحیم بگین<sup>۲</sup> پی‌گیری این برنامه‌ها به‌طور کامل نهادینه شد.

۵۹

قدم اول ایجاد شهر اورشلیم (بیت‌المقدس) بود؛ شهری که یونان مندل آن را «یک شهر جدید آشفته» نامید. این شهر همواره «اورشلیم» نامیده شده است، اما گسترش آن در پی ادغام دهه روستای فلسطینی در اراضی اطراف آن اتفاق افتاد که در حال حاضر به‌عنوان یک شهر یهودی‌نشین و پایتخت اسرائیل معرفی شده است. (Mendel, 2013)

همه این اقدامات با قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد تناقض دارد. یک گذرگاه در شرق قدس جدید، شهرک معالیه ادومیم<sup>۳</sup> (که در دهه ۱۹۷۰ ساخت آن آغاز و در حقیقت پس از توافق‌نامه ۱۹۹۳ اسلو تأسیس شد) با اراضی منتهی به اریحا را ادغام کرد. بنابراین کرانه باختری به دو قسمت تقسیم شد: گذرگاه‌های به سمت شمال نیز شهرک‌های صهیونیست‌نشین آریل<sup>۴</sup> و

1. Likud

2. Menachem Begin

3. Ma'aleh Adumim

4. Ariel

کدومین<sup>۱</sup> را با هم ادغام کرده و اراضی تحت کنترل فلسطینی‌ها را به درجات مختلف تقسیم و آنها را به بخش‌های کوچک‌تر تبدیل کرده است. (Harel, 2013)

در همین حال، رژیم اسرائیل به دنبال ادغام بخش اسرائیلی به «دیوار حائل» غیرقانونی است تا بتواند زمین‌های زراعی و منابع آبی و بسیاری از روستاهای فلسطینی را به دست آورد و ارتباط شهر قلقلیلا<sup>۲</sup> را با دیگر اراضی کرانه باختری و همچنین ارتباط روستاییان فلسطینی با مزارعشان را قطع کند. در منطقه بین دیوار حایل و مرز که اسرائیل آن را «شکاف» می‌خواند، و حدود ۱۰ درصد اراضی کرانه باختری را شامل می‌شود، هر کسی مجاز به ورود است به جز فلسطینی‌ها. کسانی که در این منطقه زندگی می‌کنند، ناگزیرند از طریق یک روش بوروکراتیک پیچیده، مجوز ورود موقت به منطقه یاد شده را به دست آورند. برای نمونه، خروج از آن منطقه برای دریافت خدمات پزشکی بسیار دشوار است. در نتیجه بر اساس گزارش‌های سازمان ملل، زندگی فلسطینی‌ها با اختلال شدید مواجه شده است؛ به گونه‌ای که در کنار سایر تأثیرات سوء، بیش از ۸۰ درصد از تعداد کشاورزانی که روی زمین‌هایشان زراعت می‌کنند کاسته شده و بازدهی محصول باغات زیتون ۶۰ درصد کاهش پیدا کرده است.

ایجاد امنیت مهم‌ترین بهانه احداث دیوار حایل بود، اما این امنیت بیشتر برای مهاجران غیرقانونی یهودی بود. حدود ۸۵ درصد دیوار حایل در اراضی کرانه باختری اشغالی احداث شده است. (UN Office for the Coordination ..., 2013) اسرائیل همچنین به دره اردن نیز سلطه یافته، بنابراین محاصره بخش‌های مختلف اراضی فلسطینی تکمیل شده است. اجرای پروژه‌های زیربنایی، ارتباط شهرک‌نشینان صهیونیست را با مراکز شهری اسرائیل تأمین کرده و آنها مطمئن هستند که هیچ فلسطینی‌ای را نخواهند دید. این روند در واقع پی‌گیری یک مدل نواستعماری است. یک مرکز مدرن نیز برای طبقات بالای فلسطینی در نظر گرفته شده و مردم عادی این مناطق اغلب افسرده هستند.

1. Kedumim

2. Qalqilya

اسرائیل برای تکمیل پروژه جداسازی قدس بزرگ از سایر بخش‌های فلسطین، باید به منطقه EI تسلط یابد. تاکنون این اقدام از سوی واشنگتن مورد مخالفت قرار می‌گرفت و در مقابل، اسرائیل با انجام اقداماتی مانند ساخت یک مرکز پلیس در آنجا از پذیرش نظر واشنگتن طفره می‌رفت. اواما اولین رییس جمهور ایالات متحده است که هیچ محدودیتی برای اقدامات اسرائیل ایجاد نکرد. باید ببینیم آیا او به اسرائیل اجازه غلبه بر منطقه EI را خواهد داد یا نه. شاید با ابراز نارضایتی (ظاهری) و یک چشمک دیپلماتیک، این مسئله را برای آنها روشن سازد که اینها موضوعات بااهمیتی نیستند.

اخراج فلسطینیان از سرزمین‌های اشغالی به‌طور منظم ادامه دارد. تنها در دره اردن، تعداد جمعیت از سیصد هزار نفر در سال ۱۹۶۷ به شصت هزار نفر در حال حاضر کاهش یافته است و در سایر نقاط فلسطین نیز فرایندهای مشابهی وجود دارد. (The Economist, 2010)

علاوه بر این، از زمانی که بر اساس پیمان اسلو اعلام شد که غزه و کرانه باختری یک واحد سرزمینی غیرقابل تقسیم هستند، ایالات متحده و اسرائیل به جداسازی دو منطقه یادشده متعهد بوده‌اند. یکی از نتایج مهم این اقدام، تضمین این مسئله است که هیچ موجودیت مستقل فلسطینی، هیچ‌گونه دسترسی به جهان خارج نخواهد داشت.

در مناطق تحت سلطه اسرائیل، جمعیت فلسطینیان کوچک و پراکنده و به دلیل اخراج مداوم از خانه‌هایشان، در حال کاهش است. نتیجه این روند، شکل‌گیری یک اسرائیل بزرگ با اکثریت جمعیت یهودی خواهد بود. با اتخاذ این گزینه سوم، دیگر «مشکل مردم‌شناختی» و حقوق مدنی یا مبارزاتی ضد جداسازی نژادی در سرزمینی که سرود «یهودی و دموکراتیک» به‌طور مرتب خوانده می‌شود، وجود نخواهد داشت؛ به نفع کسانی که این باور را انتخاب می‌کنند که به این تناقض ذاتی که به مراتب مهم‌تر از یک تناقض نمادین صرف است بی‌اعتنا باشند.

این موضوع در آینده ثابت خواهد شد که گزینه «یک دولت» توهمی بیش نیست، مگر اینکه به‌صورت گام‌به‌گام به‌دست آید. هیچ حمایت بین‌المللی از این گزینه به عمل نمی‌آید و هیچ دلیلی برای این گزینه وجود ندارد که چرا باید اسرائیل و ایالات متحده پذیرش آن را ضمانت کنند. این سؤال که آیا بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر جنگ‌طلب اسرائیل، با شکل‌گیری یک «دولت

فلسطینی «موافقت خواهد کرد یا نه؟ سؤال گمراه‌کننده‌ای است. در حقیقت، او پس از به قدرت رسیدن در سال ۱۹۹۶، برای اولین بار ژست حمایت از امکان‌پذیر بودن این مسئله را گرفت. اما پس از آن اسحاق رابین و شیمون پرز این مسئله را رد کردند. دیوید بار ایلان،<sup>۱</sup> مدیر ارتباطات و برنامه‌ریزی دولت نتانیاهو توضیح داد که اگر فلسطینی‌ها می‌خواستند مناطقی را که برایشان باقی مانده «یک دولت» بنامند، اسرائیل نمی‌توانست با آن مخالفت بکند. (Bar-Illan, 1996) پاسخ او نشان‌دهنده ائتلاف مؤثر و همکاری آمریکایی - اسرائیلی در برابر حقوق فلسطینیان است.

ایالات متحده و اسرائیل به‌طور دایم طرف فلسطینی را به مذاکرات بدون پیش‌شرط دعوت می‌کنند. بر اساس دیدگاه آن دو و همچنین کشورهای غرب، فلسطینیان با قرار دادن پیش‌شرط برای مذاکرات مانع «فرایند صلح» هستند. اما واقعیت این است که این آمریکا و اسرائیل هستند که روی پیش‌شرط‌های بسیار سخت پافشاری می‌کنند. اولین پیش‌شرط آنها این است که مذاکرات باید با میانجیگری ایالات متحده انجام شود، درحالی که هرگونه مذاکرات صحیح و قابل اعتماد، البته باید با میانجیگری برخی دولت‌های بی‌طرف که از جایگاه بین‌المللی نیز برخوردار باشند، صورت بگیرد. پیش‌شرط دوم این است که ادامه توسعه شهرک‌سازی‌های غیرقانونی باید به رسمیت شناخته شود، همچنان که در مدت زمان ۲۰ ساله پس از توافق اسلو، ساخت شهرک‌های صهیونیستی ادامه داشته است.

البته ایالات متحده در سال‌های اولیه اشغال سرزمین فلسطین، هم‌سو با نهادهای بین‌المللی مانند شورای امنیت و «دیوان بین‌المللی دادگستری»<sup>۲</sup> موضوع شهرک‌سازی‌ها را غیرقانونی اعلام کرد. اما در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان از مواضع خود عقب نشینی کرد و این اقدامات را «مانع‌سازش» خواند. باراک اوباما نیز در عقب‌نشینی آشکارتری تاکید کرد که این اقدامات «به روند سازش کمکی نمی‌کند.» (Fox News, 2009)

اقدامات افراطی اوباما در فوریه ۲۰۱۱ برخی توجهات را به خود جلب کرد، وقتی که در راستای حمایت از سیاست‌های ایالات متحده، قطعنامه شورای امنیت که خواستار توقف توسعه

<sup>1</sup>. David Bar-Illan

<sup>2</sup>. International Court of Justice

شهرک‌سازی‌ها در سرزمین‌های اشغالی بود را وتو کرد. (United Nations News Service, 2011)

اروپا اگر مسیر مستقلی را دنبال می‌کند، می‌توانست نقش مهمی در پیشبرد آرمان‌های جهانی برای حل‌وفصل دیپلماتیک و مسالمت‌آمیز فرایند سازش ایفا کند. تصمیم اتحادیه اروپا برای استثنا کردن موضوع شهرک‌سازی‌ها در کرانه باختری، از هرگونه معامله‌ای با اسرائیل در آینده، می‌تواند گامی در این مسیر تلقی شود. سیاست‌های ایالات متحده نیز برنامه‌های حک شده در سنگ نیستند که قابلیت تغییر نداشته باشند، هرچند آمریکا و اسرائیل دارای اصول مشترک راهبردی، اقتصادی و فرهنگی عمیق هستند. در صورت عدم وجود چنین تغییراتی، ملاک‌های زیادی برای تحقق این پیش‌بینی وجود دارد که «طرح از رودخانه تا دریا» با گزینه سوم مطابقت داده خواهد شد و حقوق فلسطینیان و آرمان‌هایشان حداقل به‌طور موقت کنار گذاشته خواهند شد.

در صورت حل نشدن مناقشه اسرائیل - فلسطین، دستیابی به یک صلح منطقه‌ای بسیار بعید به‌نظر می‌رسد. ناکامی در این مورد، اهمیت به‌مراتب گسترده‌تری دارد؛ به‌ویژه برای آنچه که رسانه‌های ایالات متحده آن را «بزرگ‌ترین تهدید برای صلح جهانی» می‌دانند: برنامه‌های هسته‌ای ایران. زمانی که ما آشکارترین راه‌های برخورد با تهدید ادعایی یاد شده را در نظر داشته باشیم، اهمیت این موضوع روشن‌تر خواهد شد. ابتدا باید چند سؤال مقدماتی را مطرح کنیم: چه کسی این تهدید را با چنین اهمیت کیهانی مطرح کرده است؟ و این تهدید کشف شده چیست؟

«تهدید» ایران به دغدغه دایمی غرب تبدیل شده است. «کشورهای غیرمتعهد»<sup>۱</sup> جهان با تمام توان از حق ایران برای غنی‌سازی اورانیوم، به‌عنوان یکی از امضاکنندگان «پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای»<sup>۲</sup> حمایت می‌کنند. (Bishara, 2012)

در گفتمان غربی، این دیدگاه رایج است که اعراب از موضع ایالات متحده در مقابل ایران حمایت می‌کنند، اما این دیدگاه اشاره به دیکتاتورهای حاکم بر کشورهای عربی دارد نه به عموم مردم. همچنین بر اساس ادبیات رایج در نظام بین‌الملل، فضای حاکم «بن‌بست میان جامعه بین‌الملل و ایران» است. در اینجا عبارت «جامعه بین‌الملل» به ایالات متحده و هر کشوری که با

1. The Non-Aligned Countries

2. Non-Proliferation Treaty (NPT)

آن همراه است اشاره می‌کند. در این صورت، جامعه بین‌المللی یک اقلیت کوچکی است، اما در صورتی که مواضع سیاسی با وزن قدرت سنجیده شوند، بسیار بزرگ است.

پس منظور از این تهدید درک شده چیست؟ یک پاسخ موثق به این سؤال، پاسخی است که توسط جامعه اطلاعاتی ایالات متحده و پنتاگون در بررسی‌های منظمی که از امنیت جهانی دارند، داده شده است. نتیجه‌ای که آنها به آن دست یافته‌اند، این است که ایران یک تهدید نظامی نیست. این کشور حتی با استانداردهای منطقه خاورمیانه و ظرفیت محدود گسترش توان نظامی خود، مخارج نظامی محدودی دارد. رهنامه راهبردی ایران دفاعی است و برای مقابله با هرگونه تجاوز نظامی طراحی گردیده است. بر اساس گزارش جامعه اطلاعاتی آمریکا، هیچ مدرکی دال بر اینکه ایران در حال گسترش سلاح‌های هسته‌ای است، وجود ندارد. نتیجه اینکه از دیدگاه آنها اگر این موضوع به فرض درست هم باشد، می‌تواند به‌عنوان بخشی از راهبرد بازدارندگی ایران در نظر گرفته شود.

هیچ کشوری در سطح جهان به اندازه ایران نیاز به قدرت بازدارندگی ندارد؛ یافتن چنین کشوری بسیار دشوار است. این کشور تاکنون به‌طور مداوم مورد آزار و اذیت غرب بوده است. نظام پارلمانی آن با کودتای نظامی آمریکایی - انگلیسی در سال ۱۹۵۳، در زمان حاکمیت رژیم خشن و بی‌رحم شاه سرنگون شد، پس از آن تجاوز خونین صدام به آن مورد حمایت غرب قرار گرفت. (Battle, 2003) تا حد زیادی، این مداخله ایالات متحده در امور ایران بود که این کشور را وادار به تسلیم شدن در جنگ با عراق کرد<sup>۱</sup> و مدتی بعد جرج دبلیو بوش، مهندسان هسته‌ای عراق را برای آموزش تولید سلاح‌های پیشرفته به آنان به آمریکا دعوت نمود. این یک تهدید فوق‌العاده برای ایران بود. (Milhollin, 1992)

عراق به‌زودی به دشمن ایالات متحده تبدیل شد، اما در عین حال ایران با ابتکار ایالات متحده در معرض تحریم‌های سخت قرار گرفت. این کشور همچنین به‌طور مداوم با تهدید حمله نظامی از سوی آمریکا و اسرائیل روبرو بوده است. این تهدیدات، نقض منشور سازمان ملل متحد است؛ البته اگر کسی اهمیت بدهد.

۱. منظور مؤلف پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی ایران است. مترجم

با این وجود، این موضوع قابل فهم است که ایالات متحده و اسرائیل قدرت بازدارندگی ایران را به‌عنوان یک تهدید تحمل‌ناپذیر تلقی می‌کنند. قدرتمند شدن ایران می‌تواند کنترل آنها بر منطقه را محدود کند. (درواقع) این مسئله، ماهیت اصلی درک آنها از تهدید ایران است.

آیا راه‌هایی برای فرونشاندن این تهدید وجود دارد؟ درحقیقت، امکان کمی وجود دارد. همان‌گونه که پیش از این نیز گفته‌ام، یکی از معقول‌ترین راه‌ها این است که بایستی به سمت ایجاد یک «منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای»<sup>۱</sup> در خاورمیانه حرکت کرد. دولت‌های عربی و دیگر دولت‌های خاورمیانه خواستار اقدام فوری برای از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی، به‌عنوان گامی به سوی تحقق امنیت در منطقه هستند. در مقابل، ایالات متحده و اسرائیل درخواست ایجاد امنیت در منطقه - به‌معنی امنیت اسرائیل - را به عنوان یک پیش‌نیاز برای از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی مطرح می‌کنند. این موضوع مسلم است که اسرائیل به‌تنهایی در خاورمیانه دارای سیستم سلاح‌های هسته‌ای پیشرفته است و همچنین پیوستن به ان.بی.تی<sup>۲</sup> را هم نمی‌پذیرد؛ همراه با هند و پاکستان که هر دوی آنها به‌طور مشابه از حمایت آمریکا برای زرادخانه‌های هسته‌ایشان بهره‌مند هستند.

بنابراین، ارتباط مناقشه اسرائیل - فلسطین با تهدید ادعا شده ایران روشن است. تا زمانی که ایالات متحده و اسرائیل بر موضع مخالف خود پافشاری می‌کنند، انسداد اجماع بین‌المللی روی توافق دو دولت بدون ترتیبات امنیتی منطقه وجود خواهد داشت؛ از این‌رو هیچ اقدامی برای ایجاد یک منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای صورت نخواهد پذیرفت؛ چیزی که آمریکا و اسرائیل ادعا می‌کنند بزرگ‌ترین تهدید برای صلح است.

لازم به ذکر است ایالات متحده همراه با انگلستان، مسئولیت ویژه‌ای برای تلاش در راستای ایجاد خاورمیانه عاری از سلاح‌های هسته‌ای دارند. زمانی که آنها با این ادعا که صدام حسین درخواست پایان دادن به برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای خود را نقض کرده است، تلاش می‌کردند یک پوشش قانونی برای حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ به‌دست آورند، دو متجاوز به رعایت قطعنامه

1. nuclear weapons-free zone

2. Non-Proliferation Treaty (NPT)

۶۸۷ سال ۱۹۹۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد فرا خوانده شدند. این قطعنامه همچنین یک پاراگراف دیگر هم دارد که خواستار «برداشتن گام‌هایی برای ایجاد یک منطقه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه» است، و ایالات متحده و انگلستان را بیشتر از دیگر کشورها به پی‌گیری جدی تحقق این ابتکار ملزم می‌کند. (United Nations Security Council ..., 1991)

این تفاسیر به‌طور طبیعی بسیاری از موضوعات ضروری را نادیده می‌گیرند. در میان این موضوعات مهم، می‌توان به سوق دادن هولناک سوریه به جنگ داخلی و جنبش‌های نامیمون در مصر اشاره کرد.

منابع و یادداشت‌ها:

1. Bar-Illan, David (1996), "Palestinian Self-Rule, Israeli Security," *Palestine-Israel Journal*, vol. 3, nos. 3-4.
2. Battle, Joyce (25 February 2003), "Shaking Hands with Saddam Hussein, The US Tilts Toward Iraq 1980-1984," National Security Archive Briefing Book No. 82, <http://nsarchive.gwu.edu/NSAEBB/NSAEBB82/>.
3. Bishara, Marwan (8 March 2012), "Gauging Arab Public Opinion," *Al Jazeera*.
4. Diskin, Yuval (13 July 2013), "Israel Nears Point of No Return on Two-State Solution," *Jerusalem Post*.
5. Fox News (18 November 2009), "Obama Calls Israeli Settlement Building in East Jerusalem 'Dangerous'".
6. Harel, Amos (14 July 2009), "West Bank Fence Not Done and Never Will Be, It Seems," *Ha'aretz*.
7. Mendel, Yonatan (May/June 2013), "New Jerusalem," *New Left Review* 81.
8. Milhollin, Gary (8 March 1992), "Building Saddam Hussein's Bomb," *New York Times Magazine*.
9. Jones, Clive and Beverly Milton-Edwards (2013), "Missing the 'Devils' We Knew? Israel and Political Islam Amid the Arab Awakening," *International Affairs*, vol. 89, no. 2.
10. The Economist (25 November 2010), "A Dry Bone of Contention,".
11. United Nations News Service (18 February 2011), "United States Vetoes Security Council Resolution on Israeli Settlement," <http://www.un.org/apps/news/story.asp?ewsID=37572#.VoLKpxUrKhc>.
12. UN Office for the Coordination of Humanitarian Affairs (July 2013), "The Humanitarian Impact of the Barrier,".
13. United Nations Security Council Resolution 687, 1991, <http://www.un.org/Depts/unmovic/documents/687.pdf>.